

طرح درس «احکام خمس» دبیرستان

جزوه‌ی مربی و دانش آموز

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَ
الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمْنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أُنْزِلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا
يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و بدانید که غنیمتی که از هر چیزی گرفتید ، یک پنجم آن برای خدا و
پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان است،
اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [حق از باطل] -روزی که آن
دو گروه با هم روبرو شدند- نازل کردیم، ایمان آورده‌اید. و خدا بر هر چیزی
تواناست.

(آیه‌ی شریفه‌ی ۴۱ سوره‌ی انفال)

فهرست :

کچل کردن درختان

شطیطه‌ی نیشابوری؛

توضیح در مورد معنای واژه " غنم "

احکام خمس

نحوه محاسبه‌ی خمس

مال حلال مخلوط به حرام

مصرف خمس

نکته ۱ (الاعمال بالنیات)

نکته ۲ (بخشش و کَرَم)

کچل کردن درختان

از باغی می‌گذشتم. دیدم باغبان مشغول کچل کردن درختان است. مخصوصاً برای درختان انگور فقط یک کُنده‌ی خشک باقی گذاشته بود. سلام کردم و گفتم که: «خسته نباشی، چرا این درختان رو کچل میکنی؟ برای این انگور بدبخت. حتی یک شاخه هم نگذاشتی؟!»

گفت: «علیک سلام. اول کچل کردن نیست و هرس کردن است ثانیاً اگر هرس نکنیم محصول نمی‌دهند.»

گفتم: «تو که برای این دیگه شاخه ای نذاشتی؟»

گفت: «الآن رو نگاه نکن. دو سه ماه دیگه بیا و ببین چی میبینی!»

چند ماه گذشت و اتفاقاً دوباره گذرم به همون باغ افتاد. با خودم گفتم ببینم درخت‌هایی که کچل شده بودند اوضاعشون چطوری شده. داخل باغ شدم و باغبان رو دیدم. من رو شناخت. سلام کردم و جواب سلام من رو داد و گفت: یادت هست که....، حرفش رو قطع کردم و گفتم اتفاقاً برای همون اومدم که ببینم چی شده.

گفت بیا بریم تا درخت‌ها رو ببینی. با هم رفتیم و دیدم که به به چه درخت‌هایی! پر از میوه چقاله بود. رفتم سر وقت درخت انگور دیدم که آنقدر شاخ و برگ تازه درآورده که دیگه کُنده درخت پیدا نیست. از همه طرفش شاخه‌های پر از غوره خودنمایی می‌کرد.

باغبان گفت عزیز جان، یادت هست چی بود؟ حالا دیدی چی شد؟ یه چیزی بهت بگم؟ گفتم بفرما.

گفت: «داستان این هرس کردن همون داستان خمس مال است. اگر درختی رو هرس کردی یا به قول خودت کچل کردی، خیال نکن که چیزی رو از اون کم کردی. بلکه کمکش کردی تا جون تازه بگیره و رشد بیشتری داشته باشه یا حداقل دوام طولانی‌تر.»

شطیطه‌ی نیشابوری؛

در مناقب شهر آشوب- ج ۳ ص ۴۰۹- ابو علی پسر راشد و دیگران در ضمن یک خبر طولانی گفتند که: گروهی از شیعیان نیشابور اجتماع کردند و محمد بن علی نیشابوری را انتخاب نمودند که به‌مدینه برود. سی هزار دینار و پنجاه هزار درهم و مقداری

پارچه در اختیار او گذاشتند. شطیطه نیشابوری یک درهم با تکه پارچه‌ای ابریشمی که خودش رشته و بافته بود و چهار درهم ارزش داشت آورد و گفت: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ»

(آیهی شرفه ۵۳ سوره‌ی احزاب)

یعنی این که من می‌فرستم اگر چه کم است ، لکن از فرستادن حق امام ^(علیه السلام) اگر کم باشد نباید حیا کرد.

درهم او را کج کردم. پس آن جماعت آوردند ورقه‌هایی در حدود هفتاد عدد که در هر کدام، یک مسأله بود سر صفحه مسأله را نوشته بودند و پائین صفحه سفید بود تا جواب نوشته شود من دو تا دو تا آن کاغذها را بهم پیچیدم و روی هر دو کاغذ سه نخ بستم روی هر نخ یک مُهر زدند، گفتند: «یک شب در اختیار امام می‌گذاری و صبح جواب آن‌ها را دریافت می‌کنی اگر دیدی پاکت‌ها سالم است و مُهر آن بهم نخورده پنج عدد را باز کن در صورتی که بدون باز کردن نامه‌ها و بهم زدن مُهرها جواب داده بود بقیه را باز نکن آن شخص امام است پول‌ها را باو بسپار، اگر چنان نبود پول‌ها را به ما برگردان.»

آن شخص مشرف شد به مدینه و داخل شد بر عبدالله افطح و امتحان کرد او را. یافت که او امام نیست. بیرون آمد و می‌گفت: «رَبِّ أَهْدِنِي إِلَى سَوَاءِ الصِّرَاطِ» ؛ «پروردگارا مرا هدایت کن به راه راست». گفت : در این بین که ایستاده بودم ناگاه پسری را دیدم که می‌گوید: «اجابت کن آن کس را که می‌خواهی.» پس برد مرا به خانه حضرت موسی بن جعفر ^(علیه السلام) پس چون آن حضرت مرا دید و فرمود: «برای چه نومید می‌شوی ای ابوجعفر؟ و برای چه آهنگ می‌کنی به سوی یهود و نصاری؟ ، به سوی من آی، منم حجة الله و ولیّ خدا، آیا نشناسانید تو را ابوحمره بر در مسجد جدّم. من دیروز جواب تمام مسائلی را که همراه آورده‌ای داده‌ام. آن مسائل را با یک‌درهم شطیطه که وزن آن یک درهم و دو دانگ است که تو گذاشتی در کیسه‌ای که چهار صد درهم دارد و متعلّق بوازوری است بیاور. ضمناً پارچه ابریشمی شطیطه را که در بسته‌بندی آن دو برادر بلخی گذاشته‌ای را بمن بده.»

محمد بن علی گفت: از گفتار امام عقل از سرم پرید هر چه دستور داده بود آوردم و در مقابلش گذاشتم یک درهم شطیطه و پارچه‌ی او را برداشت. بمن فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ» خدا از حق شرم ندارد، سلام مرا بشطیطه برسان و این کیسه پول را به او بده چهل درهم بود. پارچه‌ای هم از کفن خود به او هدیه می‌کنم که از پنبه ده صیدا - قریه فاطمه زهرا ^(سلام الله علیه) است و به دست خواهرم حلیمه دخترم حضرت صادق ^(علیه السلام) بافته شده. به او بگو پس از وارد شدن تو به نیشابور نوزده روز زنده است که شانزده درهم از این پول را خرج می‌کند و بقیه که بیست و چهاردرهم است را نگه می‌دارد برای مخارج ضروری و کمک به مستمندان. خودم بر او نماز خواهم خواند، وقتی مرا دیدی پنهان کن زیرا به صلاح تو است، بقیه پول‌ها و اموالی را که آورده‌ای به صاحبان آن برگردان، در ضمن مُهر این نامه‌ها را باز کن بین قبل از اینکه پیش من بیائی جواب داده‌ام یا نه.

نگاه کردم به پاکت‌ها دیدم سالم است.

وقتی به خراسان رسید دیدم آنهایی که اموالشان را برگردانده همه فطّحی مذهب (نام فرقه‌ای گمراه) شده‌اند فقط شیطیه بر مذهب حق پایدار مانده. سلام امام را به او رساندم و پول‌ها و پارچه کفن را دادم. شیطیه همان نوزده روز که فرموده بودند زنده ماند. وقتی شیطیه مُرد امام^(علیه السلام) که سوار شتری بود از راه رسید. از کار تجهیز و نماز شیطیه که فارغ شد سوار شتر شده راه بیابان را گرفت. به محمد بن علی فرمودند: «به دوستان خود سلام مرا برسان و بگو بر من و سایر امامان در هر زمان لازم است که بر جنازه‌ی شما حاضر شوند در هر جا که باشید، از خدا بپرهیزید و قدر خویش را بدانید.»

اول باید باور کنیم، این مال‌هایی که داریم مال خودمان

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (۶۳) أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴) لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵)

سوره‌ی واقعه

آیا آنچه را کشت می‌کنید، ملاحظه کرده‌اید؟ آیا شما آن را [بی‌یاری ما] زراعت می‌کنید، یا ماییم که زراعت می‌کنیم؟ اگر بخواهیم قطعاً خاشاکش می‌گردانیم، پس در افسوس [و تعجب] می‌افتید.

در جواب ابتدا باید روشن شود که مالک حقیقی کیست؟

آیا اصلاً چیزی واقعا برای تو هست یا نه؟ هر چیزی که هست برای خداست. وقتی چیزی اصالتاً برای من نباشد آیا حق دارم که در موردش خودم را تصمیم گیرنده اصلی بدانم؟

بعد معلوم شود که وقتی چیزی برای خداست، آن‌گاه خدا خودش معلوم می‌کند که چه چیزی و به چه مقدار در کجا و چگونه خرج شود. خدا در مورد خمس می‌فرماید که فقط یک پنجم، آن هم از اضافه درآمد آن هم بعد از کسر همه مخارج، باید در مواردی خاص یا از طریق افرادی خاص در مسیر خاصی خرج کنی.

یا اینکه اصلاً در بست و بدون چون و چرا باید بدهی به فردی خاص که من معلوم کرده‌ام. بدون چون و چرا. بدون سوال.

مثلاً پدر به فرزندش پولی برای خرجی می‌دهد. همان پول تو جیبی خودمان. پول از به پدر به فرزند منتقل می‌شود و مالکیت آن هم منتقل می‌شود. حالا در عین این که پول، دیگر مال فرزند است و ظاهراً دیگر برای پدر نیست، اما پدر خود را مُحِق می‌داند که در نوع هزینه کردن آن پول دخالت کند. مثلاً می‌گوید از ۱۰ هزار تومانی که داری، هزار تومان را صدقه بده، به گدای سر چهارراه هم نده، به فلان شخص با مشخصات معین بده.

این در حالی است که پول ظاهراً دیگر برای پدر نیست. اما او به واسطه‌ی ولایتی که بر فرزند دارد یا مرتبه بالاتری که از او دارد و اطاعت از وی را واجب می‌کند، محترمانه دستور می‌دهد مقداری از آنچه که من در اختیار تو قرار داده‌ام را، به نحوی که من می‌گویم هزینه کن.

رابطه‌ی ما با خداوند در مورد خمس هم تقریباً همین است. مال واقعاً برای خداست، اما به مقداری که برای ما صلاح دیده، به ما عطا کرده است، به ما تملیک کرده است. از این جهت چون واقعاً برای اوست و اگر عطای او نباشد چیزی هم در دست ما قرار نمی‌گیرد، دستور داده مقداری از آنچه را که تحصیل می‌کنیم آن هم از اضافه آن، در راهی که او معلوم نموده است هزینه شود. معلّم می‌تواند با یک لطیفه بحث را شروع کند.

مثال ۱: پدر دعا می‌کند که پسرش خیلی پول داشته باشد و مدام آن را بشمارد. دعایش مستجاب می‌شود و پسرش کارمند بانک می‌شود.

ما مثل کارمند بانک هستیم. یک روز می‌گویند در این باجه بایست و پول بگیر و یک روز هم می‌گویند در آن باجه بایست و پول بده؛ نه آن روزی که در آن باجه صدها میلیون پول می‌گیریم مال خودمان است که بخواهیم به هوا بپریم و شادی کنیم و نه آن روزی که باید صدها میلیون در آن باجه بدهیم سگته کنیم؛ نه گرفتن پول معلّق زدن دارد و نه دادنش سگته؛ مال ما نیست؛ بدانیم که خودمان امانت هستیم، اموالمان هم امانت است. وقتی که خودمان (إِنَّا لِلّٰهِ) هستیم، وضعیت اموالمان چگونه است؟

مثال ۲: پدر به فرزندش پولی برای خرجی می‌دهد. همان پول تو جیبی خودمان. پول از به پدر به فرزند منتقل می‌شود و مالکیت آن هم منتقل می‌شود. حالا در عین اینکه پول دیگر مال فرزند است و ظاهراً دیگر برای پدر نیست، اما پدر خود را محق میداند که در نوع هزینه کردن آن پول دخالت کند. مثلاً می‌گوید از ۱۰ هزار تومانی که داری، هزار تومان را صدقه بده، به گدای سر چهارراه هم نده. به فلان شخص با مشخصات معین بده.

این در حالی است که پول ظاهراً دیگر برای پدر نیست. اما او به واسطه ولایتی که بر فرزند دارد یا مرتبه بالاتری که از او دارد و اطاعت از وی را واجب می‌کند، محترمانه دستور می‌دهد مقداری از آنچه که من در اختیار تو قرار داده‌ام را، به نحوی که من می‌گویم هزینه کن.

رابطه‌ی ما با خداوند در مورد خمس هم تقریباً همین است. مال واقعاً برای خداست اما به مقداری که برای ما صلاح دیده، به ما عطا کرده است، به ما تملیک کرده است. از این جهت چون واقعاً برای اوست و اگر عطای او نباشد چیزی هم در دست ما قرار نمی‌گیرد، دستور داده مقداری از آنچه را که تحصیل می‌کنیم آن هم از اضافه آن، در راهی که او معلوم نموده است هزینه شود.

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ أَمْنْتُمْ بِاللَّهِ وَ
أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفَاقُ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
(آیه‌ی شریفه ۴۱ سوره‌ی انفال)

و بدانید که غنیمتی که از هر چیزی گرفتید ، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راهمندگان است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [حقّ از باطل] -روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند- نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خدا بر هر چیزی تواناست

وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۱۹)

و در اموالشان برای سائل و محروم حقّی [معین] بود

سوره‌ی ذاریات

وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ (۲۴)

و همانان که در اموالشان حقّی معلوم است، (۲۴)

لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ (۲۵)

برای سائل و محروم (۲۵)

سوره‌ی معارج

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص):

« إِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ مَنَعَتِ الْأَرْضُ بَرَكَاتِهَا. »

هنگامی که از زکات منع شود، زمین از برکاتش منع می کند. کافی ج ۳ ص ۵۰۵

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: « بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ »

امام باقر (عليه السلام) فرمود: « اسلام روی پنج پایه نهاده شده: نماز و زکاء و روزه و حج و ولایت و چنان که برای ولایت فریاد زده شد، برای هیچ چیزی دیگر فریاد زده نشد. »

کافی ج ۲ ص ۱۸

قال علی ابن موسی الرضا (علیه السلام) :

اعْلَمْ يَرْحَمَكَ اللَّهُ ... وَ رُويَ أَنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ جَعَلَ مَهْرَ فَاطِمَةَ (سلام الله عليها) خُمُسَ الدُّنْيَا فَمَا كَانَ لَهَا صَارَ لِوَلَدِهَا وَ قِيلَ لِلْعَالِمِ عَ مَا
أَيَسَّرَ مَا يَدْخُلُ بِهِ الْعَبْدُ النَّارَ قَالَ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ دِرْهَمًا وَ نَحْنُ الْيَتِيمُ وَ قَالَ جَلَّ وَ عَزَّ وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ
لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَتَطَوَّلَ عَلَيْنَا بِذَلِكَ امْتِنَانًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً إِذْ كَانَ الْمَالِكُ لِلنَّفُوسِ وَ الْأَمْوَالِ وَ سَائِرِ
الْأَشْيَاءِ الْمُلْكِ الْحَقِيقِيِّ وَ كَانَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ عَوَارِي وَ أَنَّهُمْ مَالِكِينَ [مَالِكُونَ] مَجَازًا لَا حَقِيقَةً لَهُ وَ كُلُّ مَا أَفَادَهُ النَّاسُ فَهُوَ
غَنِيمَةٌ لَا فَرْقَ بَيْنَ الْكُنُوزِ وَ الْمَعَادِنِ وَ الْعَوَصِ وَ مَالِ الْفَيْءِ الَّذِي لَمْ يُخْتَلَفْ فِيهِ وَ هُوَ مَا ادَّعَى فِيهِ الرَّحْصَةُ وَ هُوَ رِيحُ التَّجَارَةِ وَ غَلَّةُ
الصَّنِيعَةِ وَ سَائِرُ الْفَوَائِدِ مِنَ الْمَكَاسِبِ وَ الصَّنَاعَاتِ وَ الْمَوَارِيثِ وَ غَيْرِهَا لِأَنَّ الْجَمِيعَ غَنِيمَةٌ وَ فَائِدَةٌ وَ رِزْقُ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَإِنَّهُ رُويَ أَنَّ
الْخُمُسَ عَلَى الْخِيَاطِ مِنْ إِبْرَتِهِ وَ الصَّانِعِ مِنْ صِنَاعَتِهِ فَعَلَى كُلِّ مَنْ غَنِمَ مِنْ هَذِهِ الْوُجُوهِ مَالًا فَعَلَيْهِ الْخُمُسُ فَإِنْ أَخْرَجَهُ فَقَدْ أُدِّيَ حَقُّ
اللَّهِ مَا عَلَيْهِ وَ تَعَرَّضَ لِلْمَزِيدِ وَ حَلَّ لَهُ الْبَاقِي مَالُهُ [مِنْ مَالِهِ] وَ طَابَ وَ كَانَ اللَّهُ أَقْدَرَ عَلَى إِنْجَازِ مَا وَعَدَ الْعِبَادَ مِنَ الْمَزِيدِ وَ التَّطْهِيرِ
مِنْ الْبُخْلِ عَلَى أَنْ يُعْنِيَ نَفْسَهُ مِمَّا فِي يَدَيْهِ مِنَ الْحَرَامِ الَّذِي بَخِلَ فِيهِ بَلْ قَدْ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ فَاتَّقُوا
اللَّهَ وَ أَخْرِجُوا حَقَّ اللَّهِ مِمَّا فِي أَيْدِيكُمْ يُبَارِكِ اللَّهُ لَكُمْ فِي بَاقِيهِ وَ يَزُكُّوا فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ الْغَنِيُّ وَ نَحْنُ الْفُقَرَاءُ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ لَنْ
يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَ لَا دِمَاؤُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ فَلَا تَدْعُوا التَّقَرُّبَ إِلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ بِالْقَلِيلِ وَ الْكَثِيرِ عَلَى حَسَبِ الْإِمْكَانِ وَ
بَادِرُوا بِذَلِكَ الْحَوَادِثَ وَ احْذَرُوا عَوَاقِبَ التَّسْوِيفِ فِيهَا فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنَ الْأُمَمِ السَّالِفَةِ بِذَلِكَ وَ بِاللَّهِ الْإِعْتَصَامُ

بحار الانوار ج ۹۳ ص ۱۹۲

خداوند فرموده و بدانید که غنیمتی که از هر چیزی گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و
بینوایان و در راهمندگان است. و از آن جهت چنین کرد تا با رحمت خود بر ما منت گذارد، زیرا مالک جانها و مالها و هر چیز
دیگری خود او است که مالکیت حقیقی دارد؛ و آنچه در دست مردم است عنوان عاریه دارد، و مردمان به مجاز مالکند نه به
حقیقت؛ و آنچه مردم به دست می آورند همه، در حقیقت غنیمت است. و فرقی بین گنج و معدن و چیزی که با غواصی به دست
آمده و مال فی نیست که اختلافی در آن وجود ندارد و آنچه که ادعا میشود رخصتی در آن وجود دارد سود تجارت و غلات و
سایر فوائد از مکاسب و صنعت و میراث و غیر آنهاست. به جهت آنکه همه سودها و فوائد از رزق خداوند هستند.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِنَّ قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) :

«... فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ رَضِيَ مِنَ الْمَالِ بِالْخُمْسِ...»

«همانا خداوند بواسطه خمس، از مال راضی می شود.

تهذیب الاحکام ج ۴ ص ۱۲۴

وَقِيلَ لِلْعَالِمِ :

«أَصْلَحَكَ اللَّهُ مَا أُيسِّرَ مَا يَدْخُلُ بِهِ الْعَبْدُ النَّارَ قَالَ مَنْ أَكَلَ مِنْ مَالِ الْيَتِيمِ دِرْهَمًا وَ نَحْنُ الْيَتِيمِ»

گفت: به امام ابوجعفر (عليه السلام) عرض کردم : « خدا کارتان را به سامان دارد! کمترین چیزی که بنده به علت ارتکاب آن به دوزخ

داخل می شود چیست؟ فرمود: خوردن درهمی از مال یتیم، و مائیم آن یتیم.»

من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۴۱

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) عَنِ الْخُمْسِ فَقَالَ فِي

کافی ج ۱ ص ۵۴۵

كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ اشْتَرَى شَيْئًا مِنَ الْخُمْسِ لَمْ يَعْذَرَهُ اللَّهُ اشْتَرَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ

وسائل الشیعه ۹ ص ۴۸۴

وَفِي تَوْقِيعَاتِ الرِّضَا (عليه السلام) إِلَى إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ إِنَّ الْخُمْسَ بَعْدَ الْمُتَوَنِّهِ.

من لایحضر ج ۲ ص ۴۲

عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (عليه السلام) قَالَ: قَرَأْتُ عَلَيْهِ آيَةَ الْخُمْسِ فَقَالَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ - وَ مَا كَانَ لِرَسُولِهِ فَهُوَ لَنَا ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ لَقَدْ

يَسَّرَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَرْزَاقَهُمْ بِخُمْسَةِ دَرَاهِمٍ جَعَلُوا لِرَبِّهِمْ وَاحِدًا وَ أَكَلُوا أَرْبَعَةً أَهْلَاءَ ثُمَّ قَالَ هَذَا مِنْ حَدِيثِنَا صَغْبٌ مُسْتَضْعَبٌ لَا

وسائل الشیعه ج ۹ ص ۴۸۵

يَعْمَلُ بِهِ وَ لَا يَصْبِرُ عَلَيْهِ إِلَّا مُمْتَحَنٌ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ.

خمس مالتان را بدهید تا رزق شما حلال شود، سپس فرمود: این کلام سخنی است که جز افراد با ایمان امتحان شده، تحمل آن

را ندارند.

توضیح در مورد معنای واژه " غنم "

۱- در زمان جاهلی و صدر اسلام، ماده غنم در «الفوز بالشی بلا مشقه» یعنی دست یافتن به چیزی، بدون سختی استعمال می شده است و در ضمن این مدلول، اموال مأخوذ از دشمن وجود ندارد و عرب ها برای چنین حالتی از اصطلاحات و اسامی دیگری مثل سلب و نهب و حرب، استفاده می کردند.

۲ - در دوره ی اسلام، بعد از نزول آیه خمس، ماده غنم در «الفوز بالشی من جهة العدی و غیرهم» یعنی دست یافتن به چیزی چه از طریق دشمن و چه غیر آن به کار می رفته است. یعنی اسلام آمده آن چیزهایی که از جنگ به دست می آید را، از مصادیق غنیمت قرار داده است؛ بعد از آنی که از مصادیق آن نبوده است. چون جنگ در اسلام از نظر ماهوی با جنگ در زمان جاهلیت فرق داشته و از شرایط خاصی برخوردار بوده است؛ مثلاً اذن پیامبر(ص) یا امام(ع) و یا کسی که از جانب امام(ع) اذن دارد؛ در مشروعیت آن دخالت داشته است و از این جهت متفاوت با نهب و غارت اموال تلقی شده است.

و آن چه از کار برد این واژه در حوزه حدیث و سیره در دست داریم؛ این است که گاهی ماده غنم در معنای لغوی استعمال شده است. همان گونه که لفظ در معنای حقیقی خود به کار می رود؛ بدون این که نیاز به قرینه باشد و گاهی هم با وجود قرینه ای در کلام یا در حال مخاطب، در معنای شرعی به کار رفته است.

ماده غنم در سه آیه از قرآن آمده است. البته در غیر از آن جایی که «غنم» به معنای «گوسفند» است:

« و اعلموا انما غنمتم » (انفال، ۴۱)

« و کلو مما غنمتم حلالاً طیباً » (انفال، ۶۹)

« فعند الله مغانم کثیره » (نساء، ۹۴)

در این سه کاربرد، معنا ندارد که مقصود از آیه سوم، غنائم دار الحرب(جنگ) باشد و الا معنای آیه این گونه می-شود که غنائم دار الحرب در نزد خدا است. بلکه آیه می-خواهد بگوید: « فوائد بسیاری که شما می خواهید از دنیا ببرید و چشم بدان دوخته اید؛ نزد خدا است.» آیه دوم هم از لحاظ مفهوم واژه غنیمت، مثل آیه-ی اوّل است.

احکام خمس

مسأله ۱۷۶۸ - در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

(اول) منفعت کسب

(دوم) معدن

(سوم) گنج

(چهارم) مال حلال مخلوط به حرام

(پنجم) جواهری که به واسطه غواصی - یعنی فرو رفتن در دریا - به دست می‌آید

(ششم) غنیمت جنگ

(هفتم) زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد، و احکام اینها در مسائل ذیل بیان می‌شود.

مسأله ۱۷۶۹ - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبه‌های دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلاً اجرت به جا آوردن نماز و روزه میتی باشد، چنانچه از مخارج سال خود و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس - یعنی پنج یک - آن را بدهد.

✓ سال خمسی هر افراد بالغ به محض کسب درآمد او آغاز می‌شود. گرفتن پول توجیبی، عیدی و ... از نظر بعضی مراجع کسب درآمد هستند. (به نظر مرجع خود مراجعه نمایید).

مسأله ۱۷۷۰ - اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، در صورتی که آن بخشیده شده قدر و قیمت معتنا بهی نزد مردم داشته باشد و از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد. (به نظر مرجع خود مراجعه نمایید).

مسأله ۱۷۷۳ - اگر به واسطه قناعت کردن چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۴ - کسی که دیگری تمام مخارج او را می‌دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد.

مسأله ۱۷۸۰ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده، به کسی ببخشد پنج یک آن چیز به آن کس منتقل نمی‌شود.

مسأله ۱۷۸۳ - انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید و آن منفعت زاید بر مخارجش باشد، خمس آن را همان وقت بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد، و بنابر احتیاط واجب سال خمس را سال قمری قرار دهد.

✓ سال خمسی می‌تواند شمسی یا قمری باشد. (به نظر مرجع خود مراجعه نمایید).

مسأله ۱۷۹۱ - خرج‌هایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند - مانند دلّالی و حمّالی - از مؤونه تحصیل منفعت شمرده می شود و می تواند از سود کسر کند و نسبت به آن مقدار خمس ندارد.

مسأله ۱۷۹۲ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و ازدواج فرزند و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها از اموری که از مخارج آن سال حساب می شود می رسد - در صورتی که از شأن او زیاد نباشد - خمس ندارد.

مسأله ۱۷۹۳ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفّاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می دهد - در صورتی که از شأن او زیاد نباشد - از مخارج سالیانه حساب می شود.

مسأله ۱۸۰۶ - انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد، یا به مقدار قیمت خمسی که بدهکار است پول رایج بدهد، و بنابر احتیاط واجب از چیز دیگر ندهد مگر با اذن حاکم شرع.

مسأله ۱۸۰۷ - کسی که خمس به مال او تعلّق گرفت و سال بر او گذشت، تا خمس آن را نداده است نمی‌تواند در آن مال تصرّف کند، اگر چه قصد دادن خمس را داشته باشد، مگر با اذن حاکم شرع، و اما تصرّفات اعتباریه در حصّه خود مانند فروختن و صلح کردن آن مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۰۸ - کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد - یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند - و به گونه ای که در مسأله قبل گذشت در مال تصرّف کند، و چنانچه تصرّف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۰۹ - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند و خمس را به ذمه بگیرد، می‌تواند در مال تصرّف نماید، و بعد از مصالحه منافعی که از آن به دست می آید مال خود اوست.

نحوه محاسبه‌ی خمس

با توجه به اختلاف نظر مراجع محترم، با مراجعه به دفتر مرجع محاسبه و پرداخت گردد.

مال حلال مخلوط به حرام

مسأله ۱۸۳۱ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچکدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیادت، باید خمس تمام مال را بدهد، و بنابر احتیاط واجب این خمس را در موردی که مصرف خمس و صدقه است به قصد ادای وظیفه، اعمّ از خمس و صدقه صرف نماید، و بعد از دادن خمس بقیه مال حلال می شود.

مسأله ۱۸۳۲ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را اگر چه بعد از فحص نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد، و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

مسأله ۱۸۳۵ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد لازم نیست چیزی به او بدهد.

مصرف خمس

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ وَ الْعَارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶۰)

صدقات، تنها به تهیدستان و بینوایان و متصدیان [گردآوری و پخش] آن، و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود، و در [راه آزادی] بردگان، و وامداران، و در راه خدا، و به در راه مانده، اختصاص دارد. [این] به عنوان فریضه از جانب خداست، و خدا دانای حکیم است

در بحث خمس ابتدا جواب این شبهه باید روشن شود؛

من کار کردم و چرا باید بدهم به دیگری. من زحمت کشیدم و با هر ترفندی که شده پول و منفعتی به دست آورده ام حالا باید بدهم به دیگران؟ مثلاً آخوندها.

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ (۶۳) أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ (۶۴) لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلُمْتُمْ تَفَكَّهُونَ (۶۵)

سوره ی واقعه

آیا آنچه را کشت می‌کنید، ملاحظه کرده‌اید؟ آیا شما آن را [ای‌یاری ما] زراعت می‌کنید، یا ماییم که زراعت می‌کنیم؟ اگر خواهیم قطعاً خاشاکش می‌گردانیم، پس در افسوس [و تعجب] می‌آفتید.

در جواب ابتدا باید روشن شود که مالک حقیقی کیست؟ آیا اصلاً چیزی واقعا برای تو هست یا اینکه نه، هر چیزی که هست برای خداست؟ وقتی چیزی اصالتاً برای من نباشد آیا حق دارم که در موردش خودم را تصمیم گیرنده اصلی بدانم؟ بعد معلوم شود که وقتی چیزی برای خداست، خب خدا خودش معلوم می‌کند که چه چیزی و به چه مقدار در کجا و چگونه خرج شود. خدا در مورد خمس می‌فرماید که فقط یک پنجم، آن هم از اضافه درآمد آن هم بعد از کسر همه مخارج، باید در مواردی خاص یا از طریق افرادی خاص در مسیر خاصی خرج کنی.

یا اینکه اصلاً دربست و بدون چون و چرا باید بدهی به فردی خاص که من معلوم کرده‌ام؟ بدون چون و چرا. بدون سوال.

داستان قارون در سوره‌ی قصص نیز کمک می‌کند.

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءَ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (٧٦)

سوره‌ی قصص

قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم کرد، و از گنجینه‌ها آن قدر به او داده بودیم که کلیدهای آنها بر گروه نیرومندی سنگین می‌آمد، آنگاه که قوم وی بدو گفتند: «شادی مکن که خدا شادی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد.

وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (٧٧)

سوره‌ی قصص

و با آنچه خدایت داده سرای آخرت را بجوی و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و همچنانکه خدا به تو نیکی کرده نیکی کن و در زمین فساد مجوی که خدا فسادگران را دوست نمی‌دارد.

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (٧٨)

سوره‌ی قصص

[قارون] گفت: «من اینها را در نتیجه دانش خود یافته‌ام.» آیا وی ندانست که خدا نسلهایی را پیش از او نابود کرد که از او نیرومندتر و مال‌اندوزتر بودند؟ و[الی این گونه] مجرمان را [نیازی] به پرسیده‌شدن از گناهانشان نیست.

اما حضرت سلیمان علیه السلام می‌فرمود: «هذا من فضل ربي» این را خدا داده؛ آن هم نداده برای عیاشی بلکه «لِيَبْلُوَنِي» یعنی می‌خواهد مرا امتحان کند «أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» آیا شاکرم و تشکر می‌کنم یا این که کفران می‌کنم.

قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يَخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ.. (٣٩ سبا)

كَتَبَ رَجُلٌ مِنْ تُجَّارِ فَارِسَ مِنْ بَعْضِ مَوَالِي أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع يَسْأَلُهُ الْإِذْنَ فِي الْخُمْسِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ ضَمِنَ عَلَى الْعَمَلِ الثَّوَابَ وَ عَلَى الضَّيْقِ الْهَيْمَ- لَا يَجِلُّ مَالٌ إِلَّا مِنْ وَجْهِ أَحَلَّهُ اللَّهُ وَ إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنًا عَلَى دِينِنَا وَ عَلَى عِيَالَتِنَا وَ عَلَى مَوَالِينَا وَ مَا نَبْذُلُهُ وَ نَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَزُووهُ عَنَّا وَ لَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ إِخْرَاجَهُ مِفْتَاحُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِصُ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ وَ الْمُسْلِمُ مَنْ يَفِي لِلَّهِ بِمَا عَاهَدَ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ الْمُسْلِمُ مَنْ أَجَابَ بِاللِّسَانِ وَ خَالَفَ بِالْقَلْبِ وَ السَّلَام

یکی از تجّار فارس که از پیروان امام رضا^(علیه السلام) بود، بآن حضرت نامه نوشت و درباره ی خمس اجازه خواست. حضرت به او

نوشتند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همانا خدا وسعت دهنده و کریم است، در مورد عمل و کار ضامن ثوابست و در تنگی ضامن غم و اندوه [در مورد مخالفت ضامن کیفر و مجازات] هیچ مالی حلال نیست جز از راهی که خدا آن را حلال کرده و خمس موجب کمک ماست بر دین ما و عیالات ما و پیروان ما و آنچه میبخشیم و آبرویی که میخریم از کسانی که از قهر و زورش میترسیم، (مانند پولهایی که برای حفظ آبروی خود بغیر مستحقین میدهیم) پس آن را از ما دریغ ندارید و تا میتوانید خود را از دعای ما محروم نکنید. زیرا دادن خمس کلید روزی شما و مایه پاک شدن گناهان شماست و چیز است که برای روز بیچارگی خود آماده می کنید.

و مسلمان کسی است که بعهدی که خدا با او کرده وفا کند، مسلمان آن نیست که با زبان بپذیرد و با دل مخالفت کند و السلام

کافی ج ۱ ص ۵۰۸

قرآن می گوید وقتی می خواهید کمک کنید شیطان می گوید: نمی خواهد کمک کنی، هنوز پیری داری، کوری داری، هنوز دو تا دخترت را عروس نکرده ای، پسرت را داماد نکرده ای؛ این وسوسه ها مال شیطان است. قرآن می فرماید: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ.»

(۲۶۸ بقره)

نکته ۱:

در اسلام «الاعمال بالنیات.»

هستند افرادی که خیر زیاد می کنند و می دهند اما مثلاً به عنوان نوع دوستی. برای ارضاء حس محبت. این هم خوب است اما در اسلام همه چیز تابع قوانین و قواعدی است که شارع مقدس بیان فرموده است. مثلاً فرموده که کمک کنید اما تحت عنوان انفاق و با نیت قربه الی الله. کمک کردن بدون نیت و همینجوری هم ماجور می باشد اما آنچه که خدا فرموده و خواسته نیست. خدا از ما نیت را هم خواسته.

مهمتر اینکه عمل را مطابق آن چیز که فرموده، خواسته است. یعنی اگر می خواهی از مال و دارایی خودت به دیگران بدهی، ایرادی ندارد اما حتماً باید تحت عنوان خاصی باشد، مثلاً صدقه. صدقه یک چیز است و کمک و به فقیر چیز دیگر.

آدم های زیادی هستند که همین طوری و بدون هیچ نیت خاصی و صرفاً برای اینکه کمکی به دیگران کرده باشند، مثلاً به فقیر کمک می کنند. اما این صدقه نیست. چرا؟ تنها و تنها به جهت همان عدم نیت که ذکر شد.

مثل کسی که ۲ ساعت در استخر است و تمام بدن را آب می‌زند یا زیر دوش خود را شستشو می‌کند اما این بدون نیت غسل، باعث تطهیر او نمی‌شود. تطهیر او با نیت غسل میسر میشود. پس با مصرف کردن اقیانوس‌ها هم اگر که نیت غسل نداشته باشد، طهارتی حاصل نکرده است.

لذاست که خمس یک برنامه ریزی مالی حساب شده و بر مبنای اصول است که اسلام آن را طراحی کرده تا اگر هم قرار است کمکی به دیگران بشود یا مالی خرج شود، با برنامه‌ریزی و هدفمند انجام شود.

نکته ۲:

این نوع آدم‌ها خمس را نوعی از دست دادن و از جیب رفتن می‌دانند اما بخشش به فقرا یا کمک ببه دیگران را بخشش و کرم و انسان دوستی به حساب می‌آورند و اکثراً غافل از این موضوع هستند که خداوند کدام کار را تحت عنوان چه چیزی از ما خواسته است.